

## تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق (منافقین) از خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه

\* رضا کریمی  
\*\* یحیی میرحسینی\*

### چکیده

فراوانی آموزه‌های سیاسی - اجتماعی نهج‌البلاغه، سبب شده این کتاب مورد بهره‌برداری افرادی قرار گیرد که از وضعیت جامعه رضایت ندارند و به دنبال انقلاب ساختاری یا اصلاحات اجتماعی می‌باشند. از این‌رو به رغم مفاهیم تعالی‌بخش جوامع سازنده از این کتاب، باید به گروه‌هایی همچون سازمان مجاهدین خلق اشاره داشت که راه ناصحیح پیموده، تحقیق پیش‌فرض‌های خود را در نهج‌البلاغه دنبال می‌کردند. در این نوشتار با روشی توصیفی - تحلیلی، بر خطبه ۱۶ که بیش از همه مورد توجه آنان بوده، تمرکز شده است. نخست برداشت‌های سیاسی که اغلب بر محور انقلاب و لوازم طرح گشته، سپس عیوب روشنی و محتوایی آنان به نقد گرفته شده است. از نقدناهی توان به دخیل کردن پیش‌فرض‌ها در فهم، بی‌مبالاتی نسبت به تاریخ، عصری‌اندیشی و غلبه نگاه کارکردگرایانه اشاره داشت. این مطالعه نشان می‌دهد استفاده بدون ضابطه گروه‌های سیاسی از نهج‌البلاغه، تا چه حد می‌تواند از مقاصد امام فاطمی فاصله بگیرد و به گمراهی بیانجامد.

### واژگان کلیدی

مجاهدین خلق (منافقین)؛ سیاست؛ انقلاب؛ فهم و تفسیر؛ خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه.

\*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته نهج‌البلاغه، دانشگاه میبد، یزد.

\*\*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

mirhoseini@meybod.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۴

## مقدمه

نهج‌البلاغه دربرگیرنده و سرشار از مباحث سیاسی - اجتماعی است؛ با اهمیت یافتن بازتعریف مسائل نوپدید براساس آموزه‌های دینی، نهج‌البلاغه نیز مانند قرآن کریم در کانون توجه قرار گرفت. اوج این اقبال به نهج‌البلاغه را می‌توان در سال‌های گذر از حکومت پهلوی به تبیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران نشان داد؛ در این دوره کوتاه، گروه‌های سیاسی با گرایش‌های اسلامی فعالیت داشتند که در شمار لیست بلندبالای این گروه‌ها، نام «سازمان مجاهدین خلق» به چشم می‌خورد.

این سازمان در شهریور ۱۳۴۴ شمسی با شعار نجات مردم از هرگونه ستم و محرومیت و رهانیدن از سلطه آمریکا و نظام شاهنشاهی تأسیس شد و تنها راه تحقق این هدف را مبارزه، آن هم به شکل مسلحانه می‌دانستند. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۵۰) این گروه که معتقد بود مبارزه باید در چهارچوب ایدئولوژی مدون ساخت یابد (ن. ک: شکرزاده، ۱۳۸۸: ۴۰)، به تدوین ایدئولوژی مدنظر خود پرداخت. در ۱۳۵۰ کادر مرکزی به‌واسطه انجام چند اقدام مسلحانه، دستگیر و بعضًا اعدام شده، عالمًا این سازمان تا مرز فروپاشی پیش رفت (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸: الف: ۲۹) پس از این تحول، کادر رهبری دوم شکل گرفت؛ گروهی که عمدتاً به مبانی اسلامی آشناتر بوده و از نظر عامه مردم، مقبولیت بیشتری داشتند. در این دو دوره، گرایش به نهج‌البلاغه بهوفور یافت می‌شد.

اما در کادر سوم، رهبری به دست کسانی چون بهرام آرام، وحید افراحته و تقی شهرام افتاد و این سازمان به سمت افکار مارکسیستی سوق یافت. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۴۱ و ۴۹) مسئله تا جایی پیش رفت که تقی شهرام اعلام کرد «ایدئولوژی سازمان به سبب ورود مطالب دینی و اسلامی، خذشدار شده» و به صراحت مدعی شد «در این شرایط، مذهب بدون فراغیری مارکسیسم حتی یک سانتیمتر نمی‌تواند افراد را به پیش برد». لذا نتیجه گرفت مذهب برای مبارزه مسلحانه، مناسب نیست (سازمان مجاهدین، بی‌تا الف: ۱۴۱) در بی‌همین نقطه عطف بود که آیه قرآن<sup>۱</sup> را از آرم سازمان حذف کردند و در سال ۱۳۵۴، بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک که به «جزوه سبز» مشهور است را صادر نموده، رسمًا مارکسیستی بودن سازمان را برملا کردند تا دست کم در میان مارکسیست‌ها برای خود پایگاهی به‌دست آورند. (کریمی، ۱۳۸۴: ۹۷)

پس از دستگیری عوامل مؤثر سازمان و کشته شدن رهبران گذشته و نیز تعییر مواضع ایدئولوژیک و افشا شدن انحرافات و کجرویی‌ها و در پی آن حمایت نکردن علماء و مسلمانان پرنفوذ، سازمان در سال ۱۳۵۴ بهویژه در بیرون از زندان، چندشاخه شد. در پی این انشقاق، گروهی با نام «مجاهدین

۱. وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء / ۹۵)

راستین» و عده‌ای با نام «مجاهدین خلق مسلمان» و برخی دیگر با نام «مجاهدین واقعی» اعلام جدایی کردند. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۵۰) سه گروه پیش‌گفته نتوانستند انسجام لازم خود را حفظ کنند؛ از این‌رو مسعود رجوی و موسی خیابانی رهبری بخش اصلی سازمان را به دست گرفتند. (همان، ۵۱ - ۵۰) سیاست رجوی بر مبنای طرح مارکس، بر آن بود که با «نام مذهب»، به «جنگ مذهب» برود و با تکیه بر اسلام، با نهضت اسلامی امام خمینی<sup>۲۹</sup> مقابله کند. از همین‌رو اعضای مارکسیست سازمان را سفارش می‌کرد با خواندن نماز به اسلام تظاهر کنند تا سازمان را در میان مردم، سازمانی اسلامی و اعضای آن را مردانی دین‌باور نشان دهند. (سلیمانی نمین، ۱۳۸۸: ۳۹)

بدین ترتیب بار دیگر با هدف استفاده از اسلام برای جلب عموم مردم به برداشت و استناد به نهج‌البلاغه بازگشتند با این تفاوت که تعابیر نهج‌البلاغه با دیدی مارکسیستی تفسیر کنند (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۱۵) اعضای این گروه تا پیش از سال ۱۳۵۰ توانستند اکثر خطبه‌های نهج‌البلاغه را شرح کنند اما دستگیری‌های این سال، سبب شد دست‌نویس‌هایشان به دست سواک افتاده، برخی از آنها از بین بروند. (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف: ۲۹) موروی بر این برداشت‌ها نشان می‌دهد، آنان به خطبه‌های سیاسی - اجتماعی، علاقه بیشتری داشتند که از جمله آنها خطبه ۱۶ بود. این نوشتار می‌کوشد برداشت‌ها و استنادهای مجاهدین خلق به نهج‌البلاغه ذیل این خطبه را مورد مذاقه قرار داده و به نقد آن پپردازد.

درباره پیشنه پژوهش باید گفت با وجود ده‌ها اثر درباره مجاهدین خلق، پژوهشی که موضوع اصلی‌اش استناد و برداشت این گروه از نهج‌البلاغه باشد، مشاهده نشد. تنها در آثار زیر، به ارتباط این سازمان با نهج‌البلاغه اشاره رفته است: نخست در کتابی با عنوان «چهره منافقین» به کوشش طرفداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشهد و سمنان، تنها یک صفحه به توجه مجاهدین به نهج‌البلاغه اختصاص یافته است. همچنین در کتاب «حقایقی چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران»، سید احمد هاشمی‌ژاد در دو سطر به تفسیر مجاهدین خلق از نهج‌البلاغه گریز زده شده است. چنان‌که گذشت، در این آثار تنها اشاره‌ای گذرا آمده و جواب مسئله کاویده نشده است.

### جایگاه خطبه ۱۶ نزد مجاهدین خلق

این خطبه که پس از قتل عثمان و بیعت مردم با امیرالمؤمنین<sup>۳۰</sup> ایراد شد، نزد مجاهدین خلق جایگاه مهمی دارد. نخست باید به بیانیه تأسیس سازمان اشاره داشت که به همین خطبه تمکن جسته، لزوم تشکیل سازمان مجاهدین یادآور شده است (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف، ۱۸: ۱۳۵۸)

نیز با استناد به این خطبه، سیره سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام را الگوی مبارزاتی خود معرفی کردند. (انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار، بی‌تا: ۱۱) همچنین رشد و گسترش را ویژگی نیروهای انقلابی دانسته، وقتی از قلت مدافعان حق می‌گفتند، به فرازی از همین خطبه استناد جسته، آینده را از آن جبهه حق می‌دانستند. (انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه، بی‌تا: ۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ و: ۵) برخی پیام‌ها نیز با فرازی از همین خطبه آغاز می‌شد. (برای نمونه، نک: سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ الف: ۱۵۸ و ۹۹ / ۲)

همچنین مسعود رجوی در تعریف انقلاب به فرازی از همین خطبه استناد می‌جوید (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ب: ۳۸) یا موسی خیابانی در دو سخنرانی با اشاره به فرازی از این خطبه، اهمیت تجربه و بهره‌گیری از آن را متذکر شده است (خیابانی، بی‌تا: ۹؛ انجمن جوانان مسلمان خزانه، بی‌تا: ۱۰ - ۹) شایان توجه آنکه پنج شماره نشریه مجاهد به برداشت‌های مجاهدین خلق از این خطبه اختصاص یافته و دو جلد کتاب به نام‌های «رهبری و انقلاب» و «انقلاب از دیدگاه امام علی علیه السلام» حاوی برداشت‌های این گروه از خطبه ۱۶ است.

## برداشت‌های مجاهدین خلق از خطبه ۱۶

مجاهدین خلق در تمام سال‌های مبارزه با حکومت پهلوی و همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اهتمام جامعه ایرانی به سمت انتخاب و استقرار مدل حکومتی، بسیار به خطبه ۱۶ تمسک می‌جستند تا مقاصد خویش را در لوای نصوص دینی تبیین کنند. این برداشت‌ها در چهارdstه که تماماً با اهداف سیاسی بسط یافته، خواهد آمد.

### ۱. لزوم براندازی نظام پیشین و درانداختن نظامی نوین

مجاهدین خلق به امور اقتصادی اصلاح داده، دیگر امور انسانی حتی اخلاق و دین را روبنا و انعکاسی از روابط اقتصادی بر می‌شمردند. آنان مبارزه با استثمار و برقراری عدالت اقتصادی را تنها راه پایان دادن به انحرافات دانسته حتی هدف علم اقتصاد را نابودی دشمنان خلق می‌دانستند. (عسکریزاده، بی‌تا: ۹۱ و ۱۵۱) پر واضح است که این افکار از باورهای مارکسیستی سربرآورده بود. توضیح آنکه مارکس معتقد بود انقلاب‌ها ناشی از تکامل نیروهای تولیدگر جامعه و از ناسازگاری آنها با روابط و نظام سیاسی و اجتماعی کنونی پدید می‌آیند؛ بدین‌شکل که وقتی روابط و نظام مستقر، جلوی رشد تولید را بگیرد، بحران رو به اوج رفته و دوره انقلاب‌های اجتماعی سر می‌رسد. در این شرایط از سویی طبقات فراتر و زبردست نمی‌خواهند پایگاه و جایگاه اجتماعی خود را از دست بدهنند و از سوی

دیگر، طبقات فروتر و زیردست تمایل ندارند در وضع کنونی به سر برند. در این شرایط است که برخوردها بوجود آمده و به انقلاب‌های خونین می‌انجامد (مبازه طبقاتی) همین تبیین است که مارکس را وامی دارد تا انقلاب را عامل ناگزیر پیشرفت و لوکوموتیو تاریخ بداند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۴۸) مجاهدین خلق با پیش‌فرض فوق و با اشاره به بخشی از خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه بر این باور بودند که اولین اقدام امام علی<sup>ع</sup>، اصلاحات اقتصادی در شکل مبارزه با اشرافیت زمین‌دار بنی‌امیه – که آن را «پایگاه اقتصادی – اجتماعی رژیم و جریان انحرافی» می‌نامیدند – بوده است. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۵) مجاهدین خلق که یکی از اهداف مبارزاتی خود را از بین بردن طبقه اشرافی و تشکیل جامعه‌ای بدون طبقه – به اسم جامعه بی‌طبقه توحیدی – قرار داده بودند، بسیار به سیره امام علی<sup>ع</sup> تمسک جسته و بر این نکته پای می‌فرشدند که حضرت در مبارزه با طبقات اجتماعی مرفه، سرسختانه پافشاری داشته، حاضر به کوتاه آمدن نبوده و استثنائی نمی‌پذیرفتند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹ و ۱)

آنان این گونه تفسیر می‌کردند که امام علی<sup>ع</sup> بر این نکته واقف بودند که تحول بنیادین بدون انقلاب اقتصادی، ناقص و رو به افول خواهد بود و درنهایت با یک تغییر سطحی، اساس و بنیاد نظام دست‌نخورده باقی می‌ماند؛ مجددًا اشرافیت مرجع از راه‌های جدید نفوذ نموده و حاکمیت خویش را به دست می‌گیرند. از همین‌رو مجاهدین خلق معتقد بودند حضرت پیش از هر اقدامی، به موضع گیری علیه پایگاه اقتصادی – اجتماعی جریان ارتجاعی پرداخته و بر ریشه‌کنی آن مصمم بودند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹ و ۱)

شایان ذکر است مجاهدین خلق ھیچ‌گونه مجامله و مدارا بی را در این زمینه جایز نمی‌شمرند؛ لذا در ادامه به این نکته اشاره کردند که مدارا نکردن امام علی<sup>ع</sup> در مبارزه با طبقات اشرافی، بدین معناست که بدون نایود کردن اقلیت مرفه، ھیچ تغییر مؤثری واقع نمی‌شود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶) همچنین ذیل این خطبه، حرکت امام علی<sup>ع</sup> برای ریشه‌کنی نظام پیشین و ادامه انقلاب را مطابق با پیش‌دانسته‌های خود تبیین نموده و عبارت «ذئبیٰ يَمَا أَقُولُ رَهْيَةً وَ أَنَا يَهْزِعُمُ»<sup>۱</sup> را به قاطعیت امام علی<sup>ع</sup> و ایستادگی‌شان بر موضع خود تفسیر می‌کردند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹)

مؤلفه‌های «قطعیت»، «سرعت» و «مخالفت با رفورمیسم و شیوه‌های اصلاح‌طلبانه» در مبارزه با طبقه اشرافی در بسیاری از آثار مجاهدین به چشم می‌آید. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۸؛ نشریه

۱. ترجمه مجاهدین خلق از این عبارت چنین است: «گردنم در گرو حرف‌هایم است تا پای جان روی مواضع خواهم ایستاد و در عمل به آنها خودم قبل از همه و پیشاپیش دیگران خواهم بود». (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۲)

مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹ آنان حتی پس از پیروزی انقلاب نیز بر این باور بودند که مبارزه تا ریشه‌کنی مبانی و ساختارهای نظام پیشین و در انداختن نظمی نوین، باید مستدام باشد. از این‌رو بسیار به خطبه ۱۶ تمکن می‌جستند. در حقیقت آنان خطبه ۱۵ و ۱۶ را بیانیه مواضع امام<sup>۲</sup> در شرایطی که انقلاب دوم مردم<sup>۱</sup> به پیروزی رسد، می‌دانستند. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۵)

در همین راستا عبارت «الا و إِنَّ بَلِيَّتُكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيَّتُهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا ...» این‌چنین تبیین می‌شود که امام<sup>۲</sup> به‌واسطه آگاهی به «مکانیسم بازگشت» و «رجعت به گذشته» هرگز به وضع موجود قانع نبوده، انقلاب را خاتمه‌یافته تلقی ننموده و بدین‌ترتیب نسبت به خطر انحراف و ارتقای و ناقص بودن انقلاب هشدار می‌دهد. به عبارت دیگر مجاهدین خلق، آرمان امام<sup>۲</sup> را برانداختن کامل نظم کهنه و طبقاتی و بنا نهادن نظمی نوین و مردمی بیان نموده و تحقق آن را منوط به ادامه انقلاب و مبارزه‌ای سخت و طولانی می‌دانستند. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۱؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱)

برای اثبات این منظور، مجاهدین خلق به «اصل تکامل<sup>۳</sup>» متولّ شدند. از منظر آنان، باور به تکامل به ظهور اختیار، اراده، تفکر و احساس مسئولیت می‌انجامد (سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۹) و از آنجاکه این مهم را همان راه خداوند دانسته (جعفریان، ۱۳۸۶: ۴۴۸) و مانع اصلی تکامل را امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده برمی‌شمردند، مبارزه با امپریالیسم را «عمل خدایی» محسوب کرده و در راستای مأموریت انبیاء قلمداد می‌کرندن. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۳۳)

از این‌رو کامل شدن انقلاب را مستلزم فراهم شدن مقدمه تحقق آرمان‌های توحیدی و آزادی از هر نوع وابستگی امپریالیستی - خلع ید از سرمایه‌داری - دانسته‌اند که منجر به کوتاه شدن دست مرتجلین و سازشکاران از مقدرات مردم گردد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۹؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۸)

آنان معتقد بودند سیستم کهنه و طبقاتی که حاصل کلیه مفاسد و بدختی‌های است، مانع اصلی راه تکامل به شمار می‌رود، لذا بر ریشه‌کنی اش تأکید داشتند (سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۵ - ۹۴) به‌همین‌دلیل «عادَتْ كَهَيَّتُهَا» در فراز پیشین را همان احیای جاهلیت طبقاتی در شکلی جدید تفسیر کرده و اشاره داشتند که جاهلیت جدید در اصل و محتوا، با نوع قدیمی آن تفاوتی ندارد و تثبیت انقلاب، مستلزم تغییر و تحول بنیادی در نظام جامعه است (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۴ - ۳؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) همچنین از آنجاکه مجاهدین خلق، مبارزه را تنها راه نابودی سدهای راه

۱. مجاهدین خلق بعثت پیامبر اسلام را انقلاب اول نامیده و پذیرش خلافت توسط امام<sup>۲</sup> با هدف نابودی کلیه مناسبات رژیم گذشته را انقلاب دوم می‌نامیدند. (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ج: ۱۰۳)

۲. اصلی مبنی بر نظریه داروین (ن. ک: سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۹) که یکی از کتب ایدئولوژیک سازمان را به خود اختصاص داده بود.

تکامل برمی‌شمردند (ن. ک: سازمان مجاهدین، بی‌تا ج: ۱۶۲)؛ عبارت «وَالَّذِي يَعْثُثُ بِالْحَقِّ لِتَبْلِيلِنَّ بَلْبَلَةً» را به مبارزه سرخтанه داخلی تا نابودی کامل آثار نظم کهنه طبقاتی تفسیر می‌کردند. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۲)

در همین راستا حتی برخی تلاش‌های امام علیه السلام برای حل تضادهای داخلی را نیز به مسائل طبقاتی ربط می‌دادند؛ پس از این مقدمه که وظیفه اصلی جنبش، از بین بردن تفرقه و نفاق است (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸، ب: ۹) به عبارت «وَلَا يَحْمِدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ» اشاره کرده و چنین نتیجه گرفتند که همه جهت‌گیری‌ها باید در جهت نفی تمایلات و انگیزه‌های طبقاتی و غیرخدایی و ضد تکاملی باشد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۹؛ انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۴۷)

نکته درخور توجه دیگر آنکه رویکرد مجاهدین خلق، قطبی‌سازی<sup>۱</sup> مسائل بود؛ یعنی مسائل را دوگان یا سیاه و سفید - و نه طیفی - می‌دیدند؛ لذا درباره مبارزه طبقاتی معتقد بودند آحاد جامعه تنها دو انتخاب دارند؛ به زعم خودشان، راهی اصولی با خطاوشی انقلابی که امیرالمؤمنین علیه السلام جلودار آن است و دیگری، راه انحرافی و یا سازش‌کارانه که انقلاب را از اهداف مکتبی و مردمی‌اش دور ساخته، به سمت خواسته‌های طبقات استثمارگر سوق می‌دهد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۵؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱ و ۹)

## ۲. مفهوم انقلاب و لزوم دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان

انقلاب چنان‌که از واژه‌اش هویداست، بر زیورو شدن و دگردیسی دلالت دارد. حال در انقلاب‌های سیاسی که از منظر رابطه با خشونت در شمار انقلاب‌های «خشونت‌آمیز و نه خشونت‌پرهیز» باشند، نارضایتی حداکثری - تا آن‌جاکه به مرز نومیدی از اصلاح در پیکره سیاسی موجود باشد - لازمه تغییر و انقلاب است. این نارضایتی به خشم منجر شده و دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان را در پی خواهد داشت. با این توضیح باید گفت مقصود مجاهدین خلق از انقلاب، برداشتی براندازانه و ساختارشکن داشت؛ از این‌رو مفهوم واقعی انقلاب نزد مجاهدین خلق، این‌گونه بود: «دگرگونی بنیادی در کل مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه». این تعریف در بسیاری از آثار مجاهدین به‌چشم می‌آید. (ن. ک: انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۲؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱) یادکردنی است حتی دامنه این انقلاب را به سطوح فردی نیز تسری داده بودند. برای نمونه، مجاهدین خلق ذیل «فَاسْتَرِوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» به افرادی که متأثر از جریان‌های

---

1. Polarization.

انحرافی، به گمراهی گراییده‌اند، توصیه می‌کردند در اولین قدم باید مواضع و ادعاهای فرصت‌طلبانه خود را ترک نموده و در جایگاه واقعی خود قرار گیرند (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۸ - ۱۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹) همچنین عبارت قبلی حضرت علیؑ یعنی «لا يَهْلِكُ عَلَيَ التَّقْوَىٰ سِنْحُ أَصْلِهِ وَ لَا يَظْلِمُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶) را این‌گونه توضیح داده‌اند که اگر صداقت نباشد، محل است بتوان کاری را از پیش برداشت که به‌ظاهر و در کوتاه‌مدت، پیشرفت‌هایی حاصل شود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۸ - ۱۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب: ۹)

بنا به مقدمات پیش‌گفته، یکی از شقوق نظم نوین از منظر مجاهدین خلق، جابه‌جایی قدرت در سطح حاکمان و مسئولان است. آنان بر این‌باور بودند که نه تنها باید سلطنت‌طلبان، ملاکان و ثروتمندان به زیرکشیده شوند؛ بلکه باید آنان که مدعی دروغین اسلام و انقلاب هستند نیز به همین سرنوشت دچار شوند تا در مقابل، طبقات محروم و مستضعف جایگزین شوند. همچنین آنجا که حضرت علیؑ بر آزمایش و غربال شدن افراد اشاره دارند، ضمن اشاره به مفهوم انقلاب بر این نکته پای می‌فرسند که پیش‌تازانی که در دوره زمامداری خلیفه سوم، کنار گذاشته شده بودند، اکنون در دوره حکومت امامؑ در اختیار حکومت حق بوده، به پیش خواهند افتاد. (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۰؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۸)

درواقع آنان لازمه رشد و تکامل انقلاب را آزمایش‌هایی می‌دانند که در جریان فراز و نشیب‌های انقلاب رخ داده و حدفاصل میان دو گروهی است که از آن به «اسلام راستین» و «قشریت بی‌محتوای ارتجاعی» یاد می‌کردند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۵) در همین راستا مجاهدین خلق به این نکته اشاره داشتند که در جریان غربال و تصفیه توده‌های مردم، افراد شایسته و باصلاحیت ارتقاء داده شده، سرنوشت خود را به‌دست می‌گیرند. در نقطه مقابل، گروهی که «اقلیت حاشیه‌نشین» می‌نامند را این‌گونه توصیف می‌کنند که از آزمایش‌ها موفق بیرون نیامده، فرصت‌طلبانه و صرفاً با هدف حفظ منافع استثمارگر، سبقت گرفته و بدون دارا بودن صلاحیت انقلابی و اسلامی، بالاترین موقعیت‌های رهبری و اداره جامعه را تصاحب نموده‌اند؛ پس باید با آنها مبارزه نمود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶ - ۵؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۹)

### ۳. ضرورت اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه

انقلاب‌های سیاسی از منظر سرعت رخداد، به «ناگهانی و تدریجی» طبقه‌بندی می‌شوند. حال مجاهدین خلق در دوران آنارشیستی انقلاب - یعنی زمانی که جامعه به آن قدرت برسد که برای

رسیدن به خواسته‌هایش در پی عملی کردن آنها برآید - بسیار بر اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه تأکید داشتند. این مهم در اکثر نوشته‌های این گروه به چشم می‌آید؛ اقدامی که معمولاً سخت و خشن بود. ( مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۱۷) بدین ترتیب عبارت «ولَا يَلْمِمُ إِلَّا نَفْسَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶) از سوی این گروه بدین صورت تفسیر می‌شود که هر فرد بهاندازه آگاهی از ضعف‌ها و انحرافات، پاسخگوست و نمی‌تواند اشتباهات را ناشی از سیستم بداند؛ بسیار بر این امر تأکید می‌کردند که انسان باید در هر شرایط، براساس وظایف انقلابی و مکتبی خود قیام کند و در وسیع‌ترین سطح با اتخاذ شیوه مناسب، به مبارزه بپردازد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۹؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ب: ۹)

آنان حتی از جمله «الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الْطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَةُ» - که اکثر علمای مسلمان در طول تاریخ آن را به میانه‌روی برداشت کرده‌اند - را به خطمشی اصولی یا شیوه صحیح حل تضادها تفسیر کرده و در نقطه‌ مقابل، یمین و شمال را به حرکت در مسیری انحرافی، تغییر کرده‌اند؛ حرکتی که متناسب با شرایط زمانی نبوده و به حل مسائل و تضادها کمکی نمی‌کند. (اجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۹) در همین رابطه گرچه به روند تدریجی حل مسئله اشاره کرده‌اند، اما باز هم نتوانستند حل قاطع و انقلابی را مذکور نشوند؛ بدین ترتیب ذیل عبارت «عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابُ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ...» اتخاذ شیوه انقلابی را منجر به احیای قرآن کریم و ارزش‌های ایدئولوژیک دانسته‌اند که به حفظ آثار و دستاوردهای انبیا بینجامد. همچنین دوری نمودن از روش‌های انحرافی و حرکت در طریق الوسطی را از ملاک‌های رهبر انقلابی طرح نموده، حقیقت راست‌روی و چپ‌روی را مسیری راحت‌طلبانه و یا ساده‌اندیشه در برابر مشکلات و موانع دانسته‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۵) ضرورت اقدام انقلابی را می‌توان در تحلیل از صدور خطبه ۱۶ نیز شاهد مثال آورد. آنان معتقد بودند حضرت با این گفتار، به مواضع و پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی دشمن هجوم برد و پس از یک مرزبندی میان حق و باطل، لزوم اقدام انقلابی را یادآور شدند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹؛ رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۲۲)

اقدام انقلابی از منظر مجاهدین خلق، نتیجه یک برهم‌کنش است؛ از سویی اقدام انقلابی به یک پشتونه اساسی نیاز دارد که همانا ایدئولوژی است؛ از سوی دیگر شناخت ایدئولوژی، مستلزم مبارزه انقلابی مداوم و طولانی است. (نشر صادق، ۱۳۵۷: یک، مقدمه) بدین ترتیب ذیل خطبه ۱۶ به این نکته اشاره می‌کنند که در بدگاه امام علیه السلام، تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه، در کنار اهداف و آرمان‌های

۱. ن. ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱؛ ۲۷۸؛ ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۹.

بلندمدت ایدئولوژیک، اهمیت خاصی دارد. همچنین ذیل عبارت «شُغَلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَالثَّارُ أَمَامَهُ» بر این باور بودند که آدمی هر کاری انجام دهد، به سمت یکی از مقاصد خیر یا شر نزدیک می‌شود. نتیجه این باور آن است که نوع مقصد و هدف بر جزء جزء موضع‌گیری‌ها و اعمال فرد اثرگذار است. بدین ترتیب مفهوم «بهشت» و «جهنم» را در رابطه با موضع‌گیری‌ها و اعمال انسان در همین دنیا تفسیر کرده و اعتقاد داشتند انسان، سرنوشت نهایی خویش در قیامت را با عمل خویش که در جامعه و مواضع اقتصادی - اجتماعی بروز می‌کند، تعیین می‌نماید. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۳ - ۱۴؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹)

یکی از مؤلفه‌های مهم اقدام انقلابی از منظر مجاهدین خلق، شتاب و سرعت است؛ مؤلفه‌ای که با آن مردمان را به سه گروه تقسیم می‌کردن. گروه نخست که مبارزان انقلابی نامیده شده - و لابد تنها مصدقاش را خودشان می‌پنداشتند - افرادی معرفی می‌شدند که به‌واسطه پیشتری در وظایف انقلابی، رستگار می‌شوند؛ بدین ترتیب فراز «سَاعَ سَرِيعٌ نَّجَأ» به اصل تکامل گره زده شده، رستگاران را چنین توصیف می‌کردند که به‌واسطه گام‌های سریع و پیگیر در مبارزه و قیام، قادر باشند با تحولات و تغییرات منطبق شوند (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۸) نقطه‌ مقابل، مربوط به تسليم‌شوندگان و کسانی است که آگاهانه به سکون و سازش با اهل باطل رضایت دهند؛ مجاهدین خلق اینها را ذیل عبارت «وَ مُقْصُرٌ فِي التَّارِخِ هُوَي» به‌دست داده‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۴؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹)

اما گروه سوم را با تمسک به عبارت «وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَّجَأ»، به کندروها اختصاص داده‌اند؛ کسانی که به‌واسطه پیروی نکردن از قانون تکامل و پیشتری نبودن در مبارزه و جهاد، در انطباق با تحولات کند عمل کرده، تنها می‌توانند به نجات و رهایی امید داشته باشند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۴؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹) این طبقه‌بندی کاملاً نمایانگر اهمیت شتاب در ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق است.

#### ۴. مشخصات رهبر جامعه و الزامات آن

در انقلاب‌ها همواره ایدئولوژی عامتر و نزدیک‌تر به اکثریت، از دورن خود فردی را به عنوان رهبر به منظور بسیج نیروها انتخاب می‌کند؛ رهبر باید افزوں بر شرایط سیاسی و اجتماعی، شجاعت ایستادگی در برابر حکومت مستقر را داشته باشد و اهداف انقلاب را دنبال کند. از این‌رو مجاهدین خلق معتقد بودند بیش از همه این رهبر جامعه است که باید در مسیر ایدئولوژی و اقدام، گام بردارد. از آنجاکه مجاهدین خلق خود را مدعی سرپرستی انقلاب می‌دانستند، بر آن شدند با استفاده از

نهج‌البلاغه الگویی از رهبری ارائه دهنده که بر باورها و عقاید خود استوار باشد. در همین راستا آنان با استناد به فراز «**إِنَّمَا أُقْوِيُّونَ رَهْبَةً وَ أَنَا يَهُ زَعِيمٌ**» معتقد بودند رهبری انقلابی باید نسبت به توده‌ها با صراحة و صداقت برخورد نماید؛ به نحوی که میان حرف و عمل رهبر، رابطه‌ای گسسته‌ناپذیر باشد. در ادامه و در تشریح ویژگی‌های رهبری انقلابی، به عبارت «**إِنَّ مَنْ صَرَّحَ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَجَرَتُهُ التَّشْوِيْعَ عَنْ تَحْمُّلِ الشَّبَّهَاتِ**» تمکن جسته می‌شود که رهبر جامعه می‌باید با تکیه بر تقوا و عطف‌نظر به عبرت‌ها و تجارب انقلاب‌های پیشین، جامعه را از انحراف مصون بدارد. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) در حقیقت آنان برای رهبری انقلابی، دو ویژگی قائل بودند: (الف) مجهز بودن به سلاح «تئوری انقلابی» که بدون آن مبارزه انقلابی امکان ندارد؛ (ب) برخورداری از تقوای انقلابی. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۳؛ انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۷ - ۱۶)

نکته شایان توجه آنکه مفهوم تقوا نزد مجاهدین خلق، با آنچه در سنت اسلامی بیشتر به پروای در عمل و نظر، تبیین می‌شود، (ن. ک: مطهری، ۱۳۸۲: ۲۶ - ۱۸) متفاوت است. آنان ذیل خطبهٔ ۲۰۷ نهج‌البلاغه، تقوا را تنها در بعد اجتماعی آن تبیین کرده‌اند؛ با تمرکز بر احساس مسئولیت و فدایکاری در راه خدا و خلق. (ن. ک: سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ ب: ۶۰) از این‌رو معتقد بودند رهبر انقلابی با اتکا بر این نوع تقوا، باید توان مقابله با جبرهای فردی و اجتماعی را داشته باشد، (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۳؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) سرآخر باید به این نکته اشاره کرد که مجاهدین خلق، صلاحیت رهبری را به عملکرد انقلابی وی در مسیر مبارزه گردد (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۹) و میزان کارآیی‌اش در پیشبرد اهداف انقلاب را معیاری بر ادامه مشروعیت وی دانسته‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶؛ انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۵)

### نقد و بررسی

برداشت‌های سیاسی - اجتماعی مجاهدین خلق از نهج‌البلاغه، اشکالات فراوانی دارد که آنها را می‌توان در دو دسته کلی «پیش‌نیازهای فهم / توانمندی‌ها» و «روش‌ها و آموزه‌ها» به نقد کشید؛ توضیح آنکه در مراجعه به متون دینی از جمله نهج‌البلاغه، توانایی‌هایی همچون تسلط کامل بر ادبیات عرب و آموخته‌هایی چون شناخت فضای صدور و سنت‌های تفسیری، بسیار حائز اهمیت است که نبود اینها، شرایط را برای فهم نادرست به وجود می‌آورد. در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد.

#### ۱. تفسیر به رأی (دخلی کردن پیش‌دانسته‌ها در فهم)

تفسیر به رأی - به معنای حمل پیش‌دانسته‌های ناصحیح فهمنده بر نصوص دینی - مهم‌ترین و

پردازنه‌ترین نقدی است که در برداشت‌های مجاهدین به چشم می‌آید. به عبارت دیگر، آنان سخنان حضرت ﷺ را با هدف تطبیق بر آراء و نظرات خود، تفسیر می‌کردند. از همین‌روست که بسیاری معتقدند مجاهدین خلق به جای آنکه مبتنی بر امور منصوص و ثابت دین، نظریه و ایده‌ای در حوزه تفکر اسلامی ارائه کنند، دست به توجیه نظریات غربی و اسلامیزه کردن آنها زده‌اند (باقری و سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹: ۶۷) آنان با گرد هم آوردن فرضیه‌ها و نظریات نامتجانس، مکتب جدید و البته التقاطی پدید آورند. (برای انواع سه‌گانه تفسیر التقاطی، ن. ک: اکبری جدی، ۱۳۹۲: ۴۷ – ۴۶)

برای نمونه، عبارت «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتُكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهْيَّتَهَا ...» به ناقص بودن انقلاب و لزوم ادامه آن تا نابودی کامل طبقات نابرابر اجتماعی و آنچه جامعه بی‌طبقه توحیدی می‌خوانند، تفسیر می‌شد؛ البته با الگوگیری از تشبيه حضرت به زنی که پس مدت زیاد حاملگی (تعییرات کمی کودک)، تواند بچه را سالم بزاید (تعییر کیفی) آنان نتیجه می‌گرفتند که ارزش تعییرات کمی به تحقق تغییر کیفی است (سازمان مجاهدین، بی‌تا: ۱۰۲) جامعه بی‌طبقه توحیدی مدنظر آنان همان «جامعه اشتراکی کمونیستی» بوده که فاقد طبقه می‌باشد و افراد در آن زندگی اشتراکی دارند. (انتشارات راه حق، ۱۳۶۰: ۵) درحقیقت مجاهدین خلق با اعتقاد به اصل «تعییر کمیت به کیفیت» چنین نتیجه می‌گرفتند که شکل تکامل یافته جامعه در آینده، جامعه بی‌طبقه توحیدی است. (همان: ۱۸) در نقد این باور افزون بر نقدهای ساختاری بر جامعه اشتراکی، باید اشاره نمود که کمیت هر شیء جنبه‌ای خاص از یک شیء بوده که احکامی کاملاً متفاوت با جنبه کیفی آن دارد؛ برای نمونه طول یک انسان (امر کمی) نمی‌تواند مبدل به صفتی کیفی همچون علم و جهل یا سفیدی و سیاهی شود. از این‌رو کمیت شیء قابل تبدیل به کیفیت آن نیست و به طور کلی اصل گذار از تعییرات کمی به تعییرات کیفی، حرفی سخیف و مضحك است. (عراقی، بی‌تا: ۲۹ – ۲۸)

شایان ذکر است خطبه ۱۶ پس از مراجعه مردم مدنیه برای بیعت با امام ﷺ صادر شده است؛ جایی که حضرت در مقام هشدار و انذار مردمان بوده‌اند و نه لزوم از بین بردن طبقات مختلف اجتماعی، عطف‌نظر به واژه «بلبلة»، تشتت آرا و اتحاد نداشتن در نصرت دین خدا برداشت می‌شود؛ امری که امام ﷺ در ابتدای خطبه و با قسم جلاله، علت گرفتار آمدن در بلا را عدم یاری دین و پیروی از هواهای نفسانی بیان داشتند. (ن. ک: ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۹۷) پر واضح است که این تفسیر تا چه حد با آنچه سازمان به دنبال آن بود، متفاوت است.

همچنین عبارت «شُغَلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ الظَّارُ أَمَامَهُ» به اهمیت تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه در کنار اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک شرح داده می‌شود؛ این در حالی است که امام ﷺ با عبارت فوق و

یادآوری بهشت و دوزخ، به دنبال تذکر به امت در حق‌مداری و گرفتار نشدن در چنگال هواوهوس بودند تا در امتحان‌های پس از بیعت، ره به خطا نبرند (ن. ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۵۶) شارحان، دو معنا را محتمل دانسته‌اند:

الف) چنانچه «شُغَلٌ» معنای خبری داشته باشد: کلام امام علی<sup>ع</sup> منحصر به انسان‌های دارای ایمان کامل بوده و مقصود ایشان بدین ترتیب است: کسی که از ایمان کامل برخوردار است و با دیده باطن، بهشت و جهنم را فراروی خود بیند، طبیعتاً توجه او به بهشت و جهنم است و به کار دیگری، اشتغال نخواهد ورزید. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۳)

ب) در فرض دوم، چنانچه «شُغَلٌ» معنای انشایی دهد: کلام، متنضم تکلیف و شامل همه انسان‌هاست و مقصود امام علی<sup>ع</sup> این‌گونه است: «کسی که بهشت و جهنم در پیش روی اوست، می‌باشد به امر آخرت اشتغال داشته باشد»؛ (منتظری، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۱۳ – ۲۱۲) در هر صورت، هیچ یک از این دو معنا در برداشت مجاهدین خلق، مشاهده نمی‌شود.

## ۲. عصری‌اندیشی و رویکرد کارکردگرایانه به مفاهیم دینی

هر فهمنده و مفسر در فضای اجتماعی - فرهنگی خاصی زندگی می‌کند که خواسته‌ها و گفتمان‌های متفاوت با زمان‌های پیش از خود داشته و حتی می‌توان این احتمال را مطرح کرد که با شرایط آینده نیز متفاوت باشد. این گفتمان‌ها و شرایط اجتماعی - فرهنگی به منزله عینکی فراروی چشمان مفسر است که غالباً چیزها را به همان رنگ درمی‌آورد و به اصطلاح امکان تولید فهمی عصری به وجود می‌آید.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که علمای سنت‌گرای مسلمان با قرائت‌پذیری و نسبی‌گرایی در فهم مخالف بوده، معتقدند در قرائت متن باید مؤلف محور بود و نه مفسر محور و گرچه فهم انسان از پیش‌داوری‌ها و دانسته‌ها و انتظارات مفسر تأثیر می‌پذیرد، اما می‌توان به تصحیح آنها پرداخت (نصری، ۱۳۸۱: ۳۱۴ – ۳۱۵) اما به نظر می‌رسد مجاهدین خلق گرفتار نسبی‌گرایی و عصری‌اندیشی شده بودند.

نکته فوق در عطف‌توجه به دوران فعالیت مجاهدین خلق که شیفتگی به علم مدرن و تفکر مارکسیستی رواج داشت، موجی از مادی‌گرایی را در تجزیه و تحلیل مسائل مذهبی به همراه آورد که نتیجه آن، جز ارائه ایدئولوژی‌های رادیکال براساس مواجهه گزینشی با آموزه‌های اسلامی نبود (اکبری جدی، ۱۳۹۲: ۲۱۰)؛ متأسفانه باید گفت جو اجتماعی آن دوران، چنین القا می‌کرد که دین‌باوری و پذیرش اسلام، سکون، بی‌تفاوتویی، مسالمت‌جویی و عافیت‌طلبی به دنبال دارد؛ در مقابل

این گونه تبلیغ شده بود که پذیرش افکار غرب‌زده و مارکسیستی و روی‌گردانی از دین، تحرک و پویایی را در پی دارد. از آنجاکه مجاهدین خلق دارای روحیات انقلابی، خشونت‌طلب و مبارزه‌طلب بودند، به چنین افکار و اندیشه‌هایی متمایل می‌شدند. شهید مطهری معتقد است اداره نمودن قیام‌ها و انقلاب‌ها توسط طرفداران اندیشه‌های بی‌خدایی از یکسو و پدید آمدن روحیه عافیت‌طلبی در برخی دین‌داران از سوی دیگر، باعث شد دین‌باوران غالباً در جناح بی‌تحرک‌ها و بی‌تفاوت‌ها قرار گیرند و درنتیجه افکار و اندیشه‌های مادی، ارزش پیدا کند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۹ - ۱۸۰ و ۱۸۵)

افرون بر این وقوع انقلاب‌های متعدد در آن دوره وجود استبداد و فساد رژیم پهلوی که لزوم قیام و انقلاب را دوچندان کرده بود، منجر شد مجاهدین خلق بیش از پیش به سمت استخراج دین انقلابی از اسلام گرایش پیدا کنند. از این‌رو مباحثی از جمله جهاد، مبارزه مسلحانه علیه ظلم و دفاع از مستضعفین، در برداشت‌های آنان به وفور مشاهده می‌شود. اشکال این گونه نگاه به دین، آنجاست که به جای قرار گرفتن «اسلام» به عنوان هدف و معیار انقلاب، «انقلاب» هدف و معیار اسلام واقع می‌شود (ن. ک: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۶۵) در این صورت است که فهم خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر مسائل اجتماعی بوده و منجر به غفلت از مفهوم اصلی متن می‌شود.

برای نمونه مجاهدین خلق عبارت «ذَمَّتِي بِمَا أُقُولُ رَهِيَّةٌ وَأَنَا يَهُ زَعِيمٌ» را به بحث تمایز رهبری انقلابی و غیرانقلابی پیوند داده، به لزوم صراحة و صداقت رهبر با توده‌ها اشاره می‌کنند. این در حالی است که امام ع با فراز فوق، در نظر دارد توجه مخاطب را به اهمیت محتوای سخن جلب نموده و حقانیت آن را تضمین کند تا با اطمینان خاطر، پذیرا بوده و بدان پاییند باشند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۳۸) درواقع امام ع برای محكم‌کاری و تأکید مطالب بعدی، این فراز را آورده‌اند؛ چیزی که جنبه تمھیدی و مقدمه‌ای دارد. (منتظری، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۰)

نمونه قابل تأمل دیگر، فراز «تَبَلَّبَنَ بَلْبَلَةً وَتَغَرَّبَنَ غَرَبَةً وَتَسَاطَنَ سَوْطَ الْقَدْرِ» است که با نگاه عصری‌اندیشی، به از بین بردن طبقات مرffe از جمله سردمداران خدالق و مرتعج تفسیر می‌شود؛ در حالی که چنین مضمونی از سخن امام برنمی‌آید. همچنین ذیل فراز «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَلِكُلٌّ أَهْلٌ فَائِنٌ أَمْرٌ الْبَاطِلُ لَقَدِيَاً فَعَلَ وَلَيْنٌ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبِّمَا وَلَعَلَّ»، به این نکته اشاره کرده‌اند که پیروزی حق بر باطل، خدشه‌ناپذیرترین قانون حاکم بر آفرینش است و تلاش‌های ارتجاعی نه تنها حق را محو نمی‌سازد بلکه در درازمدت، سبب رشد و شکوفایی آن می‌گردد (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۹) حال آنکه امام ع در این فراز به تقابل حق و باطل اشاره نموده و اتفاقاً بر قلت اهل حق تأکید دارد.

در نمونه‌ای دیگر از این‌دست، ذیل فراز «سَاعَ سَرِيعٌ نَجَّا وَطَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَّا وَمُنْصَرٌ فِي الثَّارِ هَوَى»

به توصیف سه گروه در ارتباط با مبارزه انقلابی پرداختند؛ درحالی که امام ره بعد از اشاره به امتحانات الهی و لزوم توجه به بهشت و دوزخ، مردمان را در این باره به سه دسته تقسیم کردند (ن. ک: معنیه، ۱۳۸۷ / ۱ / ۳۱۰) برخلاف آنچه مجاهدین خلق برآوردند، حضرت در مقام تبیین این سه گروه بودند: گروه اول، کسانی که راه حق را بدون هیچ تردید و شکی به سوی خشنودی خداوند می‌پیمایند؛ گروه دوم، افرادی که از ایمان ضعیف‌تری برخوردار بوده و با تردید و تزلزل ره می‌پویند و گروه سوم که هوای نفس بر آنان چیره شده، سرانجام در آتش سرازیر می‌شوند. (برای تفصیل بیشتر، ن. ک: معنیه، ۱۳۸۷ / ۱ / ۳۱۱ - ۳۱۰)

در نمونه‌ای دیگر، مجاهدین خلق فراز «هَلَكَ مَنْ أَدَعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ أَبْدَى صَفْحَةً لِلْمَعَوْنَى هَلَكَ» را به بحث از وظیفه اصلی نیروهای انقلابی در برخورد با نیروهای فاسد سیاسی اجتماعی برده و تفسیر کرده‌اند. حال آنکه برخی از شارحان حتی این‌ابی‌الحدید معتلی، مقصود امام ره را متوجه مدعیان دروغین امامت دانسته‌اند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ / ۱ / ۲۷۷)

یکی از تبلورهای عصری‌اندیشی، نگاه کارکرده‌ایانه و ابزاری به مفاهیم دینی است. به عبارت دیگر این گروه گزاره‌ها و باورهای دینی را به دیده عملی نگریسته و معتقد بودند باورهای دینی در حیات دنیاگی، باید کارکردهای فردی و اجتماعی داشته باشد (اکبری جدی، ۱۳۹۲ / ۱ / ۱۷۱) گرچه ممکن است در این دیدگاه، آثار مثبتی به‌ویژه در تبیین حکمت احکام به بار آید؛ اما آسیب آنجاست که به‌جای کشف کارکردهای دین، نگاه کارکرده‌ایانه غالب شده و در مقابل، نگاه معرفت‌شناسی و واقع‌گرایانه و به تبع، تعبد به دین سلب شود. درخور توجه آنکه در نگاه کارکرده‌ایانه، اگر کارکرد باور دینی کشف نشود و یا برای آن بدیلی در کارکرد ظاهر شود، آنگاه ایمان به آن باور به‌کلی از بین می‌رود. (همان: ۱۹۶)

بهترین نمونه از این دست، تعریف مجاهدین خلق از «حق» به ارزش‌های مکتبی و انقلابی است که منجر به رهایی طبقات محروم شود و در مقابل، «باطل» به گرایش‌ها و تمایلات سودجویانه و ضدتکاملی که اشرافیت زمین‌دار را در جامعه برتری دهد. نیازی به توضیح نیست که این تحلیل‌ها و برداشت‌ها تا چه میزان از معنای حقیقی و اصلی آنها در دین مبین اسلام، فاصله دارد؛ چه آنکه حق و باطل در مطالعات اسلامی، تعریفی روشن دارد و از هرگونه قیدی برآمده از مکاتب فلسفی شرق و غرب رهاست.

### ۳. نادیده‌انگاشتن تاریخ و فضای صدور حدیث

برای فهم دقیق متن، باید به سمت فضایی که متن در آن تولید شده حرکت کرد و آن را شناخت

تا پرده از برخی زوایا کنار رود؛ و گرنه ممکن است در فهم متن، مفاهیمی به مؤلف نسبت داده شود که در زمان وی، وجود نداشته است. این نگاه به متن ازان روست که انسان نسبت به زمان، رابطه متقابل اثرگذار و اثربازی دارد؛ به گونه‌ای که از شرایط محیط و فرهنگ خود اثر می‌پذیرد و نیز بر آن اثر می‌گذارد.

گفتنی است قانون اول در هرمنوتیک عینی‌گرا نیز بر توجه به بافت تولید متن اشاره دارد؛ «اثر را باید بر حسب ارتباطش با ذهنیتی که در آن متبلور شده تفسیر کرد». همچنین به این نکته اشاره می‌شود که مفسر باید فرایند ذهنی منتهی به خلق اثر را در ذهن خویش ردیابی کند و ذهنیت خالق را در ذهن خویش ترجمه کند (حقیقت، ۱۳۹۴: ۴۴۰) پرواضح است که توجه به تاریخ و فضای تولید متن، بسیار می‌تواند این مهم را برآورده سازد. توجه به فضای صدور، امری است که ضرورتش در فهم نهج البلاعه نیز یادآور شده است. (رباحی‌مهر و مسترحمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶)

با این توضیح، باید گفت مجاهدین خلق در غالب موارد به فضای صدور حدیث توجه چندانی نداشتند. بارها و بارها در این نوشتار از برداشت‌های مبتنی بر تکامل داروینیستی (ترانسفورمیسم / transformism) و مارکسیستی، ضرورت مبارزه با طبقات اجتماعی بهویژه مرغهین و اشرافیت زمین‌دار، لزوم شتاب انقلابی، ضرورت براندازی نظام پیشین و امثال آن سخن به میان آمد که همگی از خطبه ۱۶ برداشت شده‌اند.

افزون بر این خطبه ۱۶ پس از اصرار مردم مدینه برای بیعت با آن حضرت صادر شده است؛ جایی که آن امیرالمؤمنین عليه السلام، مردمان را به امتحانات الهی، گناه، تقوا و اقسام سه‌گانه انسان‌ها در برابر بهشت و دوزخ تذکر دادند. (ن. ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۲)

در نمونه‌ای قابل تأمل، فراز «فَاسْتَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلُحُوا ذَاتَ بَيْنَكُمْ» به حل مسائل درونی خویش تأویل می‌شود؛ با این توضیح که «تا وقتی فرد و یا جریانی بر موضع و خطوط انحرافی قرار دارد، محال است بتواند کوچک‌ترین قدمی در جهت حل مسائل خود و جامعه‌اش بردارد. این سخن بدین معناست که به تمام موضع‌گیری‌ها و برخوردهای بیرونی خود، خاتمه دهید و به حل تضادها و مسائل داخلی خود اقدام کنید». (انجمان جوانان میثاق، بی‌تا: ۴۵ - ۴۶) این در حالی است که عطف توجه به تاریخ و فضای صدور خطبه، ما را بر این می‌دارد که معنای ظاهری خانه‌نشینی را صحیح تصور کنیم؛ چه آنکه آشوب‌های پس از قتل عثمان و فروکش کردن فتنه، لازمه‌اش ملازمت بیت بوده است. حتی می‌توان آن را ناظر به اتفاقات بعدی نیز دانست؛ جایی که افرادی با غارت بیت‌المال، گروهی عوام را به گرد خویش جمع آورده، آشوب ایجاد کردند. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۱۳)

نکته پایانی اینکه توجه به تاریخ نشان می‌دهد نه تنها حضرت علی علیه السلام با ملاکان و زمین‌داران سرستیز نداشتند بلکه حضرت در خصوص ظلم و تعدی نسبت به دهقان‌ها – به معنای زمین‌دار – واکنش نشان دادند؛ این عبارت با آنکه در نامه ۱۹ به ثبت آمده است اما هیچ‌گاه مورد توجه مجاهدین خلق قرار نگرفت! (ن. ک: نهج‌البلاغه: ۳۷۶)

#### ۴. تقطیع احادیث

تقطیع به معنای کوتاه کردن حدیث است که گاه به صورت تلخیص کردن یا انتخاب بخشی از حدیث و گاه به صورت قطعه‌قطعه کردن و توزیع قطعات مختلف حدیث ظاهر می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۲۷) از یک‌سو، تقطیع عملی به شدت اجتهادی است و از دیگر سو، بسیاری از مجاهدین خلق در علم حدیث، سلط و خبرگی لازم را نداشتند، می‌توان عرصه تقطیع را یکی از لغزش‌گاه‌های خطیر آنان به شمار آورد. تقطیع عبارات به جزئی‌نگری آنان نیز باز می‌گشت؛ جزئی‌نگری این گروه در مراجعه به نهج‌البلاغه بر کلی‌نگری اشان غالب بود؛ به گونه‌ای که بخشی از متن را چنان توجیه نموده و پرنگ جلوه می‌دادند که سایر عبارات نهج‌البلاغه از نگاه آنان مغفول می‌ماند.

تقطیع را می‌توان در بسیاری از برداشت‌های مجاهدین خلق، نشان داد؛ چه آنکه عبارتی کوتاه از جملات قبل و بعدش جدا شده، تفسیر می‌شدند. برای نمونه، آنان فراز «وَلَا يَحْمِدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ» را به حرکت همه تضادها به سمت وحدت و همان هدف برتر و تکامل‌بخش هستی تفسیر کرده، جمله «وَلَا يُلْمُ لَايْمٌ إِلَّا نَفْسَهُ» را به این موضوع پیوند دادند که هر فردی به‌داندازه آگاهی‌اش در برابر ضعف‌ها و انحرافات، مسئول است و نمی‌تواند اشتباهات را ناشی از سیستم بداند. پر واضح است که همه اینها نوعی تقطیع است؛ حضرت پس از اشاره به لزوم توبه، در تکمیل سخن خویش به ضرورت انتساب همه ستایش‌ها به خداوند متعال و سرازیر شدن ملامت‌ها به انسان اشاره داشته‌اند. (ن. ک: ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۶۱۴)

نکته شایان توجه اینکه مجاهدین خلق افزون بر تقطیع ناروا، به تجمیع قطعات نیز مبادرت می‌ورزیدند که خود، خطایی بس بزرگ است و به بدفهمی می‌انجامد. برای نمونه، فاکر مبیدی در شرح خاطرات خود از زندان شاهنشاهی، به رویت نسخه‌ای از نهج‌البلاغه مجاهدین خلق اشاره داشته که در حاشیه برخی خطب، شماره‌هایی با مداد نوشته شده بود. وی بعداً متوجه می‌شود که این قسمت‌های دو سطری، از جاهای مختلف انتخاب شده و وقتی کنار هم خوانده می‌شود، نتیجه‌های از آن بیرون می‌آید که مؤید گفته‌های آنان است. (فاکر، ۱۳۸۱: ۵۶)

## ۵. نادیده‌انگاشتن فهم گذشتگان

یکی از نکات بسیار مهم در تفسیر متون، بهره‌گیری از آرای پیشینیان است؛ نیک می‌دانیم به هر میزان فرد از لحاظ زمانی و حتی مکانی به حادثه‌ای نزدیک‌تر باشد، از جزئیات آن بیشتر آگاه بوده و هرچه از آن واقعه دورتر باشد، طبیعتاً نسبت بدان آگاهی کمتری دارد. (ن. ک: پاکتچی، ۱۳۸۶: ۸) حال اگر این مهم را در کنار این نکته قرار دهیم که در دوره مدرن، عقل مادی و تجربی بر همه‌چیز تسلط یافته و برداشت‌های سکولار و غیردینی رواج فراوان یافته، (ن. ک: حقیقت، ۱۳۹۴: ۴۴۴) ضرورت مراجعة به فهم پیشینیان، دوچندان می‌شود. در گذر از این مقدمه، باید گفت در فهم نصوص دینی نیز باید اقوال و آرای گذشتگان مورد توجه باشد. حال باید گفت نهج‌البلاغه نیز از این قاعده، مستثنی نیست؛ کتابی که درباره‌اش شروح فراوانی نوشته شده است. اما گروه مورد مطالعه در این نوشتار با بی‌توجهی به این مهم، برداشت‌هایی ارائه می‌دادند که کاملاً متفاوت با گذشتگان و مصدق اتم انحراف بود.

برای نمونه مجاهدین خلق فراز «الْيَمِينُ وَالشَّمَاءُ مَضَلَّةٌ» را به خطمشی سیاسی چپ و راست در دوران خود تطبیق داده، «والطَّرِيقُ الْوُسْطَىٰ هِيَ الْجَادَةُ» را براساس مبانی سازمان خود به خطمشی انقلابی و اصولی تبیین کرده که علاوه بر توجه به روند تدریجی حل تضادها، در شرایط مناسب به حل قاطع و انقلابی بپردازد. همچنین طریق‌الوسطی را به میانه معركه – در مقابل کناره‌های آن – شرح کرده‌اند. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۹) این در حالی است که بیهقی (د ۵۶۵ ق) طریق‌الوسطی را به صراط مستقیم یا صراط الله شرح کرده (بیهقی، ۱۴۰۹: ۹۸؛ نیز ن. ک: ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۹) و عزالدین آملی (د ۹۶۴ ق) آن را به شریعتی که از هرگونه افراط‌وفریط به دور باشد، معنا نموده است. (آملی، ۱۳۵۵: ۲۸۹ - ۲۹۹) برخی طریق وسطی را به امامت و ولایت پیوند داده، دو کرانه مقابل را غلو و تقصیر در حق امامان معنا کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۵۹) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در هیچ مورد به خطمشی انقلابی تفسیر نشده است.

البته مراجعة نکردن به شروح نهج‌البلاغه به مبانی کلان آنها باز می‌گشت؛ آنان بهمانند بنیادگرایان و سلفیه، معتقد بودند در ۱۴۰۰ سال گذشته، غبار خرافات بر فرهنگ اسلامی نشسته است. (ن. ک: علوی، ۱۳۷۹: ۹۳) «اسلام سنتی» در دنیای امروز به کار نمی‌آید (ن. ک: جعفریان، ۱۳۶۹: ۸۸) و باید قبل از هر چیزی، اسلام را از حشو و زوایدی که بر آن عارض شده پاک کرد. (شکرزاده، ۱۳۸۸: ۴۳) آنان که به اسلام منهای روحانیت قائل بودند، راهکار را در این دیدند که باید تشکیلات جدیدی به وجود آید و فهم جدیدی از نصوص دینی در پیش گرفته شود؛ لذاست که توجه به شروح نهج‌البلاغه، هیچ جایگاهی نزد آنان نداشت.

افزون بر این، اشکال مهم مجاهدین خلق در برداشت از نهج‌البلاغه، کم‌توجهی به برخی روش‌های عرفی همچون صرف، نحو و لغت است؛ این در حالی است که نخستین گام در فهم و درک از روایات، آشنایی با این علوم است (مسعودی، ۱۳۸۹، فصل سیر فهم حدیث) برای نمونه، فراز ابتدایی خطبهٔ ۱۶ «ذَمَّيْ يَمَا أَقُولُ رَهِينَةً وَ أَنَا يَهُ زَعِيمٌ»، این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «گردنم در گرو حرف‌هایم است. تا پای جان، روی مواضع خواهم ایستاد و در عمل به آنها، خودم قبل از همه و پیش‌پیش دیگران خواهم بود». درحالی که ترجمه صحیح، این‌گونه است: «در گرو آنچه می‌گوییم، هستم [ذمّه‌ام در گرو سخن‌نم است] و صدق وقوع آن را ضمانت می‌کنم». (ن. ک: فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸ / ۱ : ۶۷)

### نتیجه

۱. پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اعضای سازمان مجاهدین خلق به اقتضای زمانه یعنی گفتمان غالب برداشت‌های انقلابی از متون دینی، بسیار به نهج‌البلاغه رجوع کرده و از آموزه‌های آن بهره می‌گرفتند.
۲. تمام متن نهج‌البلاغه - چه در محافل عمومی و چه در جلسات خصوصی - منابی بحث و گفتگوی منافقین بود؛ اما خطبهٔ ۱۶ به‌واسطه مضامین سیاسی - اجتماعی، بیش از همه محل رجوع بوده است. لزوم براندازی نظام پیشین و درانداختن نظمی نوین، ضرورت اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه، لزوم دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان و همچنین مشخصات و وظایف رهبر انقلابی، از مهم‌ترین برداشت‌های آنان از این خطبه است؛ دقیقاً بسیاری از لوازم آنچه در علم سیاست برای تحقیق انقلاب‌ها برشمehrده می‌شود، از این خطبه بیرون کشیده شده است.
۳. مجاهدین خلق متأثر از اندیشه مارکسیست، معتقد به اصل تکامل بودند؛ از این‌رو کلیه مسائل از جمله انقلاب، مبارزه و لزوم تغییر و تحول اجتماعی و طبقاتی را در مسیر تکاملی تعریف کرده، برهمناس اساس در برداشت‌های خود از نهج‌البلاغه، بسیار بدان رجوع داشتند.
۴. یکی از باورهای مورد پذیرش مجاهدین خلق که بسیار به آن تمسک می‌جستند، اصول چهارگانه مارکسیسم / اصول دینامیک بود: حرکت، تأثیر متقابل، تضاد، جهش یا گذار از تغییرات کمی به کیفی. آمال و آرزوی آنان نیز دست یافتن به «جامعه بی‌طبیقه توحیدی» بود که همگی در برداشت‌های این گروه از نهج‌البلاغه مشهود است.
۵. استنادها به خطبهٔ ۱۶ و استنباط‌های مجاهدین خلق از آن، اشکالات متعددی داشت که می‌توان

آنها را در دو دسته «ایرادهای مبتنی بر قواعد عمومی فهم» و «عيوب ناشی از نادیده انگاشتن قواعد تخصصی فقهالحدیث» طبقه‌بندی نمود.

۶ مقصود از قواعد عمومی فهم، ضوابطی است که در هر نوشته، باید رعایت شود؛ مجاهدین خلق به این مهم توجه نداشته، اسیر ایدئولوژی‌های خود و یا مبانی مارکسیستی می‌شدند. این امور عبارتند از تفسیر به رأی و دخیل کردن پیش‌دانسته‌ها در فهم، عصری‌اندیشی و غلبه نگاه کارکردگرایانه به مفاهیم دینی.

۷. دسته‌ای دیگر از نقدها به رعایت نکردن قواعد مندرج در فقهالحدیث باز می‌گردد؛ بی‌توجهی به قصد و نیت امام علیه السلام، نادیده‌انگاشتن تاریخ و فضای صدور خطبه، تقطیع حدیث و بدفهمی ناشی از آن، از این شمار است.

۸. از آنجاکه در ذهن مجاهدین خلق، «دوگان خود و دیگری» بسیار پررنگ بود [هر کس با ما نیست، عليه ماست] و در جریان رفورمیسم / اصلاحات، اعتقادی به تغییرات تدریجی و مبتنی بر تأثیر و دوراندیشی نداشتند، خیلی سریع برداشت‌های گزینشی و سطحی خود از نهج‌البلاغه را به نحو خشونت‌باری در عمل پیاده می‌کردند. بنابراین یکی از راههای مبارزه با این چنین گروه‌ها، نشانه گرفتن مبانی فکری آنهاست؛ امری که می‌توان با آسیب‌شناسی تحلیلی از زایش نظایر آن جلوگیری کرد.

## منابع و مأخذ

۱. نهج‌البلاغه.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۷، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۳. آملی، عزالدین، ۱۳۵۵، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا.
۴. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴، *شرح نهج‌البلاغه*، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی.
۵. ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. اکبری‌جدی، صابر، ۱۳۹۲، *جربان‌شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران با تأکید بر جربان التقاط*، رساله دوره دکترا به راهنمایی دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دانشگاه معارف اسلامی.
۷. انتشارات راه حق، ۱۳۶۰، *اصول دینامیک سازمان مجاهدین خلق*، قم، انتشارات راه حق.
۸. انجمن جوانان مسلمان خزانه، بی‌تا، *امپرالیسم شیطان بزرگ را بشناسیم*، بی‌جا، انجمن جوانان مسلمان خزانه.

۹. انجمن جوانان میثاق، بی‌تا، انقلاب از دیدگاه امام علی ع، [برداشت‌هایی از خطبه ۱۵ و ۱۶]، تهران، انجمن جوانان میثاق.
۱۰. انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار، بی‌تا، شناخت و بررسی شیوه‌ها و قانونمندی مبارزه ضد امپریالیستی به انضمام سیاست جدید امپریالیزم، بی‌جا، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار.
۱۱. انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه، بی‌تا، عروشك‌های کوکی ارتجاع [به نقل از نشریه مجاهد، شماره‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷، ۱۸]، بی‌جا، انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه.
۱۲. باقری، علی و محمدرضا سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹، «نقش انگاره‌های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی»، *فصلنامه پژوهش سیاست*، ش ۲۹، ص ۵۳-۸۰.
۱۳. بهرامی، قدرت‌الله، ۱۳۹۱، *سازمان مجاهدین خلق (منافقین)*، قم، زمزم هدایت.
۱۴. بیهقی، علی، ۱۴۰۹ ق، *معارج نهج‌البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۵. پاکچی، احمد، ۱۳۸۶، «احقاد، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، *صحیفه مبین*، ش ۴۰، ص ۲۸-۲۴.
۱۶. پاکچی، احمد، ۱۳۹۲، *فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لغظ*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
۱۷. جعفریان، رسول، ۱۳۶۹، *مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران*، تهران، سازمان تبلیغات.
۱۸. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جريان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، قم، مورخ.
۱۹. حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۴، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
۲۰. راستگو، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، *مجاهدین خلق در آینه تاریخ*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. ریاحی‌مهر، باقر و سید عیسی مسترحمی، ۱۳۹۴، «نقش فضای صدور در فهم نهج‌البلاغه»، *پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، ش ۱۱، ص ۱۳۲-۱۱۵.
۲۲. سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸ ب، *موضع گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب سخنرانی‌های مسعود رجوی*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۳. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف، *شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۴. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ج، *حکومت علی ع و قانون اساسی دولت اسلام / پرتوی از سوره قدر*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۵. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ الف، *مجموعه اعلامیه‌ها و موضع گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران از تاریخ ۱۸ تیر ۱۵ تا ۵۱ دی ۵۱*، ج ۲، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.

۲۶. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ ب، **معیارهای صلاحیت رهبری از دیدگاه علیؑ**، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران.
۲۷. سازمان مجاهدین، بی‌تا الف، **بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره رفراندم و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی**، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۸. سازمان مجاهدین، بی‌تا ب، **تکامل**، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۹. سازمان مجاهدین، بی‌تا ج، **راه انبیاء، راه بشر**، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۳۰. سازمان مجاهدین، بی‌تا د، **شناخت**، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران.
۳۱. سلیمی‌نین، عباس، ۱۳۹۱، **حصارهای آهنی در تاریکی پعداد**، تهران، نشر خانه کتاب.
۳۲. شکرزاده، حسن، ۱۳۸۸، **خشت کج** (سازمان مجاهدین خلق از آغاز تا پایان)، تهران، مجتمع فرهنگی شهید بهشتی.
۳۳. عراقی، مهدی، بی‌تا، **نقد ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق: شناخت**، بی‌جا، بی‌نا.
۳۴. عسکری‌زاده، محمود، بی‌تا، **اقتصاد به زبان ساد**، بی‌جا، بی‌نا.
۳۵. علوی، سید محمدصادق، ۱۳۷۹، **بورسی مشی چریکی در ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۶. فاکر، ۱۳۸۱، **دو سخنرانی پیرامون سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب اسلامی**، قم، جامعه مدرسین.
۳۷. فیض‌الاسلام، علی‌نقی، ۱۳۶۸، **ترجمه و شرح نهج البلاعه**، تهران، انتشارات فقیه.
۳۸. کاموربخشانیش، جواد، ۱۳۸۶، **نامی که ماند (زنگی و مبارزات شهید ذوالانوار)**، تهران، سوره مهر.
۳۹. کریمی، احمد رضا، ۱۳۸۴، **شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، **درستنامه فقه حديث**، قم، آستانه مقدسه قم.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، **یادداشت‌های استاد مطهری**، تهران، صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، **۵۵ گفتار**، تهران، صدرا.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، **علل گرایش به مادیگری**، تهران، صدرا.
۴۴. معنیه، محمدجواد، ۱۳۸۷، **در سایه سار نهج البلاعه (ترجمه فی ظلال نهج البلاعه)**، ج ۱، قم، دارالکتاب.
۴۵. مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، **پیام امام امیر المؤمنین**، ج ۱، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۶. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۳، **درس‌هایی از نهج البلاعه**، ج ۲، تهران، سرایی.
۴۷. موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱، **انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین خلق ایران**، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت.

۴۸. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام / ۱۳۴۴ - ۱۳۸۴، به کوشش جمعی از پژوهشگران، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴۹. نامعلوم، بی‌تا، رهبری و انقلاب / دیدگاه‌های ایدئولوژیک مجاهدین خلق، بی‌جا، بی‌نا.
۵۰. نامعلوم، بی‌تا، سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی، تهران، ستاد جنبش ملی مجاهدین زنجان.
۵۱. نشر صادق، ۱۳۵۷، راه انبیاء، راه بشر، بی‌جا، نشر صادق.
۵۲. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف، «امام علیؑ روش‌های انحرافی راست‌روانه و چپ‌روانه را محکوم می‌کند»، نشریه مجاهد، ش ۷، ص ۱ و ۹.
۵۳. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب، «همیت شیوه‌های مناسب و اصولی در مبارزه انقلابی مکتبی»، نشریه مجاهد، ش ۸، ص ۱ و ۹.
۵۴. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج، «به خدا سوگند که روابط موجود را حتماً و بی‌هیچ تردیدی دگرگون خواهم ساخت»، نشریه مجاهد، ش ۶، ص ۱، ۸ و ۹.
۵۵. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ د، «بیانیه اعلام مواضع سیاسی حضرت علیؑ در آغاز رهبری»، نشریه مجاهد، ش ۲، ص ۱ و ۹.
۵۶. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز، «مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علیؑ»، نشریه مجاهد، ش ۵، ص ۱، ۹ و ۸.
۵۷. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ه، «رابطه مواضع اجتماعی سیاسی امام علیؑ با دیدگاه فلسفی توحیدی او»، نشریه مجاهد، ش ۹، ص ۱ و ۹.
۵۸. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ و، «عروسوک‌های کوکی ارتجاع»، نشریه مجاهد، ش ۱۵، ص ۵.
۵۹. نصری، عبدالله، ۱۳۸۱، راز متن: هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین، تهران، آفتاب توسعه.

